

نام و نام خانوادگی:	باسمه تعالی	تاریخ:
نام دبیر:	اداره آموزش و پرورش استان کرمان	زمان:
درس: املا	مدیریت آموزش و پرورش شهرستان عنبرآباد	تعداد سوال: 1
پایه: هفتم	مقطع . دبیرستان	سال تحصیلی: 1401
	مدرسه علوی	نوبت: دی ماه

ردیف	پرسش های تشریحی	نمره
۱	<p>یاد دارم در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر. نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.</p> <p>احساس می کردم هم اکنون چشمه های معرفت از درون من سرباز خواهند کرد و آب های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهند جوشید</p> <p>گرسنگ، زوزه کشید، دست از دهان او در آورد و با چشم های خون گرفته اش به او زل زد کژال بیشتر ترسید.</p> <p>اینها چرا صلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی بینند. می توانیم از لحظه های زندگی لذت ببریم و جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی را گل آلود نسازیم و نیروی جوانی و شادابی و چالاکی این دوره را با تأمل و تفکر و بصیرت همراه کنیم تقصیر من که نیست حتما تقصیر خودش است با زحمت و فشار جا می گرفت</p> <p>وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران بهتر است زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد. اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ ها حک شده بود هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی کرد.</p> <p>. زندگی همین لحظه هاست و از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد</p> <p>من عین خیالم نبود. همان جور تو حال و هوای اصفهان بود و از عمارت عالی قاپو تعریف می کردم و اهل کار نبود. رفتم سر نوشتن سفر نامه</p>	۲۰.۰
	ارزش دانش در عمل به آن است.	۲۰.۰